



Re-examining the Jurisprudential and Legal Foundations of Immediacy and Deferral in Exercising the Option of Rescission of Marriage (Article 1131 of the Civil Code)

Dr. Mahdi Miri , Assistant Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Dr. Farzaneh Karami (Corresponding Author) , Assistant Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: f_karami91@yahoo.com

Dr. Gholamreza Yazdani , Associate Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

The immediacy of the option of rescission in the marriage contract is accepted by the majority of *Imāmi* jurists and the majority position among *Sunni* jurists. However, some later jurists have inclined toward deferral (*tarākhi*). Using a descriptive-analytical methodology, this study proposes a new approach to the question of immediacy and deferral in exercising the option to rescind a marriage, one that is responsive to contemporary standards. Under this approach, the holder of the option may rescind the marriage contract after a delay where justified grounds exist, provided that the relevant conditions and safeguards are observed. These include the existence of justified reasons for delay, the absence of a negative effect of delay on the rights of the husband and wife, and the absence of unacceptable delay. These conditions and regulations include the existence of justified reasons for delay, the absence of a negative effect of delay on the rights of the husband and wife, and the absence of unacceptable delay. To establish the permissibility of deferral several foundations have been considered, including the rationale behind legislating the option of rescission, reference to the will of the holder of the option, the inherent requirements of the marriage contract, the strengthening of the family system, the harmful consequences of accepting the immediacy approach, and the interpretation of the traditions of the *'Ahl al-Bayt* (peace be upon them). In light of these considerations, adopting the approach of deferral in protecting the rights of the injured party can be used as one of the legal and *Shari'a*-based solutions for resolving marital problems in cases where rescission of the marriage contract is necessary, provided that the desirable conditions and regulations are observed.

Keywords: immediacy of the option, deferral in the option, rescission of the marriage contract, strengthening of the family system.





فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۲۵۹ - ۲۳۹

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.83850.1624>

نوع مقاله: پژوهشی

بازپژوهی مبانی فقهی - حقوقی فوریت و تراخی در اعمالِ خيار فسخ نکاح (ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی)

دکتر مهدی میری^۱

استادیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

دکتر فرزانه کرمی (نویسنده مسئول)^۲

استادیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: f_karami91@yahoo.com

دکتر غلامرضا یزدانی^۳

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

فوریت خيار فسخ در عقد نکاح، مورد پذیرش اکثر فقهای امامیه و مشهور اهل سنت است. در این میان برخی از متأخران به تراخی تمایل یافته‌اند. در این پژوهش، با به کارگیری روش توصیفی تحلیلی، نگرشی جدید و منطبق با معیارهای امروزی در مورد فوریت و تراخی در اعمال خيار فسخ نکاح ارائه شده است؛ براساس این نگرش، ذوالخيار حق دارد در صورت وجود دلایل موجه، عقد نکاح را با تراخی فسخ کند. در این صورت، صاحب خيار باید به شروط و ضوابط لازم برای تراخی در فسخ عقد نکاح توجه کند. این شروط و ضوابط شامل وجود دلایل موجه تأخیر، عدم تأثیر منفی تأخیر بر حقوق زن و شوهر و عدم تأخیر غیرقابل قبول است. برای اثبات جواز تراخی به مبانی چند شامل: حکمت تشریع خيار فسخ، رجوع به اراده ذوالخيار، اقتضای ذات عقد نکاح و استحکام نظام خانواده، آثار و تبعات زیان‌بار پذیرش نگرش فوریت و تفسیر روایات اهل بیت (ع) توجه شده است. باتوجه به این موارد، پذیرش نگرش تراخی در حفظ حقوق زیان‌دیده، به شرط رعایت ضوابط و شروط مطلوب، می‌تواند به عنوان یکی از راه‌حل‌های قانونی و شرعی برای حل مشکلات زندگی زناشویی در مواردی که فسخ نکاح ضروری است، مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فوریت خيار، تراخی در خيار، فسخ عقد نکاح، استحکام نظام خانواده.

مقدمه

مطابق ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی خیار فسخ در عقد نکاح فوریت دارد و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند، خیار او ساقط می‌شود، البته مشروط به اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. مسئله فوریت خیار فسخ در عقد نکاح که توسط قانونگذار تصریح شده است مورد پذیرش اکثر فقهای امامیه^۱ و حقوق‌دانان^۲ و مشهور اهل سنت^۳ قرار دارد. در مقابل، برخی از فقهای متأخر به تراخی تمایل دارند.^۴

این پژوهش در پی آن است که با تأمل و بررسی، نگاه مشهور را نقد و بررسی کند و صحت و سقم آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهد. براین اساس، این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی توصیفی نگرشی جدید و منطبق با معیارهای امروزی ارائه شده تا بتواند پاسخ‌گوی نیازها و اقتضانات زندگی امروزی باشد و به عنوان راه حل قانونی و شرعی برای حل مشکلات زندگی زناشویی در مواردی که فسخ نکاح ضروری است، استفاده شود. علاوه بر اینکه وجود پیشینه‌ای با این نگاه برای این موضوع یافت نشد.

۱. دیدگاه فقهای امامیه

تبع در متون فقهی امامیه، وجود دو نگرش عمده را در این موضوع نشان می‌دهد:

۱.۱. فوریت خیار فسخ

نگرش فوریت خیار فسخ در عقد نکاح تقریباً مورد قبول اکثر فقهای امامیه است.^۵

۱. طوسی، المبسوط، ۲۵۳/۴؛ ابن حمزه، الوسيلة، ۳۱۲؛ محقق حلّی، شرایع، ۲۶۴/۲؛ محقق حلّی، المختصر النافع، ۱۸۷/۱؛ حلّی، الجامع للشرائع، ۴۶۳؛ علامه حلّی، قواعد، ۶۷/۳؛ علامه حلّی، تحریر، ۵۳۸/۳؛ علامه حلّی، ارشاد، ۲۹/۲؛ علامه حلّی، تبصره، ۱۴۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۹۲/۵؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۱۲۶/۸؛ محقق سبزواری، کفایة الأحکام، ۲۰۴/۲؛ طباطبائی کربلایی، ریاض المسائل، ۴۶۲/۱۱؛ کاشف الغطاء، انوار الفقاهه، ۱۸۷؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۳۴۳/۳۰؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ۷۴۴؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۲۹۳/۲؛ خمینی، زیدة الاحکام، ۲۰۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲۳/۲۵؛ گلپایگانی، هداية العباد، ۳۵۵/۲؛ فاضل موحّدی لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۹۶؛ خویی، موسوعة، ۱۲۲/۳۳؛ سیستانی، منهاج، ۸۵/۳؛ قمی، منهاج، ۵۲۰/۲.

۲. امامی، حقوق مدنی، ۴۷۳/۴.

۳. نووی، تکملة المجموع، ۱۳۴/۱۲؛ ابن‌همام، فتح القدیر، ۴۸۸/۱۴؛ ابن‌عابدین، رد المحتار، ۴۷/۵؛ ابن‌قدامة، المغنی، ۱۰۹/۴.

۴. قمی، فقه الصادق علیه السلام، ۸۸/۲۲؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ۳۵۱/۲؛ خویی، منهاج، ۲۷۸/۲؛ حکیم، منهاج، ۳۹/۳؛ وحید خراسانی، منهاج، ۳۱۶/۳؛ فیاض، منهاج، ۵۳/۳.

۵. طوسی، المبسوط، ۲۵۳/۴؛ ابن حمزه، الوسيلة، ۳۱۲؛ محقق حلّی، شرایع، ۲۶۴/۲؛ محقق حلّی، المختصر النافع، ۱۸۷/۱؛ حلّی، الجامع للشرائع، ۴۶۳؛ علامه حلّی، قواعد، ۶۷/۳؛ علامه حلّی، تحریر، ۵۳۸/۳؛ علامه حلّی، ارشاد، ۲۹/۲؛ علامه حلّی، تبصره، ۱۴۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۹۲/۵؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۱۲۶/۸؛ محقق سبزواری، کفایة الأحکام، ۲۰۴/۲؛ حائری، ریاض المسائل، ۴۶۲/۱۱؛ کاشف الغطاء، انوار الفقاهه، ۱۸۷؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۳۴۳/۳۰؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ۷۴۴؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۲۹۳/۲؛ خمینی، زیدة الاحکام، ۲۰۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲۳/۲۵؛ گلپایگانی، هداية العباد، ۳۵۵/۲؛ فاضل موحّدی لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۹۶؛ خویی، موسوعة، ۱۲۲/۳۳؛ سیستانی، منهاج، ۸۵/۳؛ قمی، منهاج، ۵۲۰/۲.

۱.۱.۱. تبیین دلایل

ادله و مبانی این نگرش در ذیل بررسی و تحلیل می‌شود:

- ا. اجماع نخستین دلیل پذیرش این نگرش در میان فقهای امامیه است. با این بیان که، بسیاری از فقهای امامیه در تعلیل بر فتوای خود، اجماع و عدم‌خلاف را به‌عنوان مستند بیان کرده‌اند.^۶
- ب. خلاف اصل بودن خيار فسخ: به‌عقیده این دسته از فقها خيار فسخ برخلاف اصل است؛ چراکه اصل در معاملات (معاملات بالمعنی الاعم) لزوم است. باید در این مورد تفسیر مضیق کرد؛ یعنی قدرمتیق این است که به مقدار ضرورت با اصل مزبور مخالفت کرد. حد نهایی قدرمتیق در مخالفت با اصاله اللزوم این است که قائل به فوریت اعمال خيار توسط ذوالخيار شد.^۷
- ج. براساس نگرش مزبور، جعل خيار ازسوی شارع با هدف دفع ضرر از شخص متضرر صورت گرفته است. بدین معنا که، هرگاه ذوالخيار آگاه شود طرف مقابل دارای عیوبی است که ادامه زندگی مشترک را برای او با دشواری‌های جدی و زیان همراه می‌سازد، حق دارد از خيار فسخ نکاح استفاده کند. از منظر این دیدگاه، تحقق این هدف با پذیرش فوریت در اعمال خيار تأمین می‌شود و نیازی به پذیرش جواز تأخیر در اعمال آن نیست؛ زیرا تأخیر با فلسفه تشریع خيار، یعنی دفع ضرر سازگار نخواهد بود. ازاین‌رو، برای تضمین حق ذوالخيار و پیشگیری از ضرری که شریعت از آن نهی کرده است، قائلان این نظریه فوریت خيار را پذیرفته‌اند.^۸

۱.۱.۲. تحلیل و بررسی دلایل

در تحلیل دلایل مذکور بیان می‌شود که علی‌رغم اینکه بسیاری از فقها اجماع را پذیرفته و با تکیه بر آن فتوا به فوریت اعمال خيار فسخ داده‌اند، اما در واقع حجیت چنین اجماعی محل تردید و اشکال است؛ چراکه احتمال مدرکی بودن آن می‌رود^۹ و مطابق نظر مشهور اصولیان متأخر اجماع مدرکی از اعتبار ساقط

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۹۲/۵؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۶/۸؛ محقق ثانی، جامع المقاصد، ۲۴۹/۱۳، عاملی، نهاية المرام، ۳۳۸/۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۳۰۹/۲، محقق سبزواری، کفایة الأحکام، ۲۰۴/۲؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۳۷۲/۷؛ بحرانی، الحدائق، ۳۷۲/۲۴؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۳۴۳/۳۰؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲۳/۲۵؛ محقق داماد، حقوق خانواده، ۳۷۵.

۷. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۳۳/۵؛ محقق داماد، حقوق خانواده، ۳۷۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲۳/۲۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۹۲/۵؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۶/۸؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۳۰۹/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۳۴۳/۳۰.

۸. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۶/۸؛ بحرانی، الحدائق، ۳۷۲/۲۴؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۳۴۳/۳۰؛ محقق داماد، حقوق خانواده، ۳۷۵؛ قمی، فقه الصادق علیه السلام، ۸۸/۲۲.

۹. اجماع مدرکی یعنی: «اتفاق نظر فقها باوجود دلیل قابل استناد در مسئله اجماع مدرکی، مقابل اجماع تعبدی می‌باشد و عبارت است از اتفاق علما در مسئله‌ای که در مورد آن دلیل یا اصلی وجود دارد و علم یا احتمال آن هست که اتفاق‌کنندگان به آن دلیل یا اصل به عنوان مدرک نظر خود استناد نموده باشند. اجماع مدرکی فاقد اعتبار و ارزش است، زیرا حجیت آن بستگی به اعتبار مدرک آن دارد؛ یعنی باید به اصل مدرک و مستند حکم مراجعه کرد و درصورت اعتبار مدرک، براساس آن عمل نمود.» مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۹۵.

است و حجیتی ندارد.^{۱۰} افزون بر این، از آنجاکه فقهای امامیه اجماع را به عنوان منبعی مستقل محسوب نمی کنند و صرفاً برای آن نقش کاشفیت از قول معصوم قائل هستند؛ در فرضی که اجماع هر چند محتملاً مستند به دلایل لفظی باشد آن را رد کرده و برای آن حجیتی قائل نیستند، زیرا اتفاق نظر علما از نظر شیعه به خودی خود مصداق اجماع نیست، مگر اینکه قطعاً کاشف از قول معصوم (ع) باشد.^{۱۱} بنابراین اجماع ادعاشده در مسئله مورد بحث، اجماع محتمل المدرك است که حجیتی ندارد و نمی تواند دلیلی بر اثبات مدعای این نگرش باشد.

دلیل دوم نیز مناقشه پذیر است، زیرا تمسک به اصل در فرضی است که دلیلی در دسترس نباشد، درحالی که در بحث ما روایات متعددی وجود دارد که به اطلاق می توان برای جواز تراخی تمسک جست. کلمه «ترد»^{۱۲} در روایات اطلاق دارد و اطلاق آن می تواند دلالت بر جواز تراخی کند، از این رو حمل روایات مزبور بر فوریت صحیح نیست و در نتیجه، تمسک به اصل در مقابل این اطلاق (دلیل) امکان پذیر نیست.^{۱۳}

در تحلیل دلیل سوم بیان می شود که روایات مربوط به حق خیار فسخ، نسبت به فوریت و تراخی اطلاق دارند و مقید به فوریت نشده اند. بنابراین دفع ضرر، حکمت جعل خیار است، نه علت؛ یعنی علت تامه جعل خیار، دفع ضرر نیست؛ بلکه امکان دارد جعل خیار به اهداف دیگری از سوی شارع صورت گرفته باشد. بر فرض که ضرر علت تامه باشد، صرفاً گذشت یک روز و عدم اعمال خیار از سوی ذوالخیار موجب انتفای ضرر نمی شود؛ بلکه ضرر هنوز باقی است. برای مثال، در فرضی که ذوالخیار تصمیم دارد در این مورد با فردی مشورت یا در موردش فکر کند و سپس تصمیم بگیرد، در این صورت هنوز ضرر به قوت خود باقی است و مندفع نمی شود. از این رو، مسئله فوری بودن اعمال خیار نمی تواند راه حل مناسبی برای این امر باشد.^{۱۴}

۲.۱. جواز تراخی خیار فسخ

برخی دیگر از فقها معتقد به تراخی در اعمال خیار فسخ هستند. این گروه از فقها اعتقاد دارند که ظاهر

۱۰. میرزای قمی، قوانین الاصول، ۴۳۲/۲، ۴۶۲؛ حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ۱۶/۵؛ فاضل موحیدی لنگرانی، دراسات فی الاصول، ۲۷۲/۳؛ حکیم، القواعد العامة، ۲۴۶؛ روحانی، منتقى الاصول، ۴۳۸/۴؛ نائینی، اجود التفریبات، ۹۹۸ تا ۹۹۹؛ خویی، دراسات فی علم الاصول، ۱۳۸/۳؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۱۷۳/۱.

۱۱. محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ۱۰۲/۲.

۱۲. «...عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن ابی عبدالله (ع) قال: المرأة تردّ من أربعة اشیاء من البرص والجذام والجنون والقرن...» حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰۷/۲۱.

۱۳. قمی، فقه الصادق علیه السلام، ۸۸/۲۲.

۱۴. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۳۳/۵.

نصوص دلالت دارد که در فرض وجود عیبی که مجوز فسخ نکاح است خیار ثابت است و اعمال آن مقید به زمان خاصی نیست.^{۱۵} طبق این نگرش، زمان اعمال خیار برای فسخ نکاح باید باتوجه به شرایط فردی و اجتماعی ذوالخیار تعیین شود.

۱.۲.۱. تبیین دلایل

بر نگرش جواز تراخی خیار فسخ دلایل ذیل ارائه شده است:

أ. استصحاب: نخستین مبنای این دسته از فقهاست که در صورتی که زوج یا زوجه در اعمال خیار تأخیر کنند، شک حاصل می شود که آیا حق خیار ساقط شده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا اعمال خیار در زمان تعیین شده صورت گرفته است یا نه؟ در صورتی که شک وجود داشته باشد و قطعیتی درباره سقوط خیار نباشد، براساس اصل استصحاب، حق خیار باقی است و اعمال خیار می تواند در زمان بعدی نیز انجام شود.

ب. اطلاق برخی روایات: دومین دلیل بر اثبات این نگرش، اطلاعات برخی روایات^{۱۶} است که کلمه «ترّد» در روایات مطلق است و فوریت را از آن نمی توان برداشت کرد؛ چراکه شخص امکان دارد راجع به موضوع مدتی فکر کند و فوری اعمال خیار نکند.^{۱۷}

ج. روایات: روایات خاصی در این باره وارد شده و در برخی روایات بیان شده است که «مادامی که دخول حاصل نشده، خیار باقی است»، از جمله:

از ابی عبدالله (ع) روایت شده که فرمودند: «در چهار صورت (نکاح) زوجه رد (فسخ) می شود: برص، جذام، جنون و قرن و این در صورتی است که زوجین با هم هم بستر نشده باشند و اگر با زوجه هم بستر شده باشد، حق رد ندارد.»^{۱۸}

ب. از امام علی (ع) در خصوص مردی که با زنی ازدواج کرده و بعد متوجه می شود که وی برص یا جذام دارد، سؤال پرسیده شد. حضرت فرمودند: «اگر (شوهر) با وی هم بستر نشده باشد و وی از بیماری بی اطلاع باشد، در این صورت اگر خواست می تواند طلاق دهد و اگر خواست می تواند زوجه را نگه دارد و

۱۵. قمی، فقه الصادق علیه السلام، ۸۸/۲۲؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ۳۵۱/۲؛ خویی، منهاج، ۲۷۸/۲؛ حکیم، منهاج، ۳۹/۳؛ وحید خراسانی، منهاج، ۳۱۶/۳؛ فیاض، منهاج، ۵۳/۳.

۱۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمَرْأَةُ تَرُدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ - مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْقَرْنِ وَهُوَ الْعَقْلُ - مَا لَمْ يَقَعْ عَلَيْهَا فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَا. هَمَّجَنِينَ فِي رِوَايَتِي دِيْكَر... وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: تَرُدُّ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَالْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ - وَأَمَّا مَا يَسُؤِي ذَلِكَ فَلَا. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰۷/۲۱.

۱۷. قمی، فقه الصادق علیه السلام، ۸۸/۲۲.

۱۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰۷/۲۱. «عن ابی عبدالله (ع) قال: المرأة ترد من أربعة أشياء: من البرص والجذام والجنون والقرن وهو العقل ما لم يقع عليها فإذا وقع عليها فلا.»

به زوجه مهریه تعلق نخواهد گرفت و اگر با زن هم‌بستر شده باشد، وی زوجه اوست.^{۱۹} این روایات علاوه بر اعتبار سندی بیان می‌کنند در صورتی که زوج یا زوجه هنوز به صورت جنسی با یکدیگر دخول نکرده باشند، حق خیار باقی است و می‌توان در زمان بعدی آن را اعمال کرد.

۱.۲.۲. تحلیل و بررسی دلایل

در تحلیل دلایل مذکور بیان شده است که در فرض شک میان بقای حکم مخصص و بقای عموم عام، تمسک به جریان استصحاب حکم مخصص می‌شود.^{۲۰} برای مثال مولا می‌گوید: «اکرم العلماء» روز شنبه زید را استثنا می‌کند و روز یکشنبه شک می‌شود که آیا هنوز زید استثناست یا خیر؟ در فرض مزبور استصحاب حکم مخصص بر عموم عام مقدم می‌شود، مگر اینکه عمومیت عام ازمانی باشد، مانند اینکه بگوید: «اکرم العلماء کل یوم» که اگر زید یک روز خارج شود تمسک به عموم عام می‌شود. در فرض مسئله مذکور عمومیت عام ازمانی نیست، بلکه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است و اگر توسط خیار تخصیص خورد، استصحاب حکم مخصص جاری و خیار با تراخی اعمال می‌شود. حال اگر شخصی استصحاب را در شبهات حکمیه حجت بدانند، می‌تواند به این دلیل تمسک جوید، ولی در نقطه مقابل اگر قائل به حجیت استصحاب در شبهات حکمیه نباشیم، چون تمام روایات استصحاب در شبهات موضوعیه است، این دلیل کارایی ندارد.^{۲۱} نسبت به روایات خاصه‌ای هم که در این مسئله وارد شده است سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه مشهور فقها این دو روایت را با عنایت به اعتبار سند و دلالتشان مورد اعراض قرار داده و به آن در فتوای خود توجهی نکرده‌اند.

۲. دیدگاه فقه‌های عامه

تبع در کتب فقهی اهل سنت نیز وجود نگرش‌های متعددی در این باره را نشان می‌دهد: برخی از مذاهب اهل سنت مانند شافعی‌ها اعمال خیار عیب را فوری می‌دانند.^{۲۲} در مقابل، حنابله اعتقاد به جواز تراخی در اعمال خیار دارند. از این رو، مطابق نگرش حنابله تا زمانی که چیزی که دلالت بر اسقاط حق خیار نداشته باشد از سوی ذوالخیار ابراز نشود، خیار مزبور باقی است. این ابراز می‌تواند صریحاً صورت گیرد؛ مانند اینکه بعد از اطلاع از عیب بگوید به عیب مزبور راضی و مایل به ادامه زندگی هستم یا از افعال ذوالخیار رضایت به عیب برداشت شود؛ یعنی بعد از اطلاع بر عیب طرف مقابل

۱۹. طوسی، التهذیب، ۴۲۶/۷؛ طوسی، الاستبصار، ۲۴۷/۳؛ نوادر احمدین محمدبن عیسی، ۶۵؛ حر عاملی، الوسائل، ۲۱۰/۲۱؛ «عن علی (ع) فی رجل تزوج امرأه فوجدها برصاً أو جذماً قال: إن كان لم یدخل بها ولم یتبین له فإن شاء طلق وإن شاء أمسك ولا صداق لها وإذا دخل بها فهي امرأته».

۲۰. انصاری، فراند، ۲۷۵ تا ۲۷۴/۳.

۲۱. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۳۴ تا ۱۳۳/۵.

۲۲. ابواسحاق شیرازی، المذهب، ۴۵۰/۲؛ نووی، روضة الطالبین، ۱۸۰/۷؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳۴۳/۴.

درحالی که حق فسخ دارد اقدام به استمتاع از زوج و تمکین زوجه کند.^{۲۳} البته برخی دیگر از حنابله نگرش فوریت را نیز مدّ نظر قرار داده اند.^{۲۴} فقهای حنفی معتقدند در فرض معیوب بودن مرد، اِعمال خیار ازسوی زوجه فوری نیست و می تواند با تأخیر همراه شود.^{۲۵} فقهای مالکی نیز اعتقادی به فوریت در خیار ندارند، بلکه قائل به جواز تراخی هستند. از نگاه ایشان تا زمانی که ذوالخیار تصریح به اسقاط نکرده یا عملی را که دلالت بر اسقاط کند انجام ندهد، خیار باقی است.^{۲۶}

تبع در متون فقهی اهل سنت وجود سه دیدگاه را در این باره نشان می دهد:

دیدگاه نخست: فوریت خیار عیب است؛ یعنی پس از آگاهی از عیب، مبادرت به اِعمال خیار فوری است، وگرنه حق خیار ساقط می شود. مقصود از فوریت، یعنی زمانی که عرفاً و به حسب عادت امکان فسخ برای خریدار وجود دارد. از این رو، اگر شخص هنگام عقد یا پس از آن نسبت به عیب آگاهی یابد ولی آن را فسخ نکند، ضرر آن بر عهده خودش است و حق رجوع به ارش را نخواهد داشت. این دیدگاه را می توان مورد پذیرش شافعی و احمدبن حنبل دانست. همچنان که حنفیه نگه داشتن کالای معیوب را پس از اطلاع بر عیب درحالی که قدرت بر اِعمال خیار دارد را موجب رضایت به عقد و مسقط خیار و ارش می دانند.^{۲۷} موافق این دیدگاه اگر شخص در تأخیرش عذر عدم علم به فوریت خیار را بیاورد از او پذیرفته می شود، ولی در فرض تقصیر در تأخیر اِعمال خیار، همچنان که به سبب تقصیر حق رد او از بین می رود، حق مطالبه ارش نیز نخواهد داشت.^{۲۸}

دیدگاه دوم: این نگرش قائل به جواز تأخیر در اِعمال خیار عیب است. موافق این رویکرد، تا زمانی که دلیلی بر رضایت شخص به عیب کالا وجود نداشته باشد حق اِعمال خیار را دارد و حق فسخ وی ساقط نمی شود. نگرش مزبور مورد پذیرش حنفیه و حنابله قرار گرفته است. از نگاه ایشان تشریع خیار به دلیل دفع ضرر قطعی و مسلّم بوده است، از این رو مانند قصاص می تواند با تأخیر، اجرایی شود و صرف تأخیر ازسوی ذوالخیار نمی تواند دلیلی بر رضایت به عیب کالا و سقوط خیار تلقی شود.^{۲۹}

دیدگاه سوم: مدت اِعمال خیار عیب یک یا دو روز باشد؛ خریدار باید در مدت یک یا دو روز اِعمال خیار کند. تفاوت بین یک یا دو روز در لزوم سوگند خریدار بر عدم رضایت به معامله هنگام اِعمال خیار و

۲۳. زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۷/۵۰۵؛ ابن قدامة، الشرح الكبير، ۷/۵۸۱؛ ابن قدامة، المغنی، ۷/۱۸۸؛ بهوتی، كشف القناع، ۵/۱۱۲.

۲۴. مرداوی مقدسی، الإصناف، ۸/۱۴۸.

۲۵. ابن همام، فتح الغدير، ۹/۲۳۰.

۲۶. ابن شاش، عقد الجواهر، ۲/۴۶۱.

۲۷. نووی، تكملة المجموع، ۱۲/۱۳۴؛ ابن همام، فتح القدير، ۱۴/۴۸۸؛ ابن عابدين، رد المختار، ۵/۴۷؛ ابن قدامة، المغنی، ۴/۱۰۹.

۲۸. نووی، تكملة المجموع، ۱۲/۱۳۷ تا ۱۳۹، شریینی، مغنی المحتاج، ۲/۵۶، ازهری، شرح المنهج بحاشية الجمل، ۳/۱۴۱.

۲۹. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰/۱۲۸ تا ۱۲۹.

رد کالای معیوب است. با این توضیح که، اگر مبیع معیوب را در یک روز یا کم‌تر به مالک قبلی مسترد کند؛ یعنی اعمال خیار در این بازه زمانی صورت گیرد، نیازی به سوگند مبنی بر اینکه علت تأخیر رضایت به معامله نبوده، نیست. در غیر این صورت، در فرضی که کالای معیوب را به سبب اعمال خیار در بازه دو روز مسترد کند باید هنگام استرداد مبیع معیوب سوگند بخورد؛ مبنی بر اینکه تأخیر دو روزه در اعمال خیار به دلیل رضایت به کالای معیوب و عقد نبوده است. مستند این دیدگاه همانند دیدگاه قبل است که اعمال حق الخیار را مانند حق قصاص با تراخی جایز می‌دانند، مگر اینکه دیدگاه سوم اعتقاد دارد گذشت یک یا دو روز از اطلاع بر عیب و عدم اعمال خیار توسط خریدار دلالت بر رضایت بر بیع و سقوط خیار دارد.^{۳۰}

۳. بررسی دیدگاه‌های موجود در حقوق ایران

۳.۱. موضع قانون مدنی و نگرش حقوق دانان

راجع به فوریت خیار فسخ، ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی تصریح می‌کند که خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند؛ خیار او ساقط می‌شود، به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

مطابق ماده، فوریت داشتن خیار فسخ مشروط به علم شخص به حق فسخ خود و فوریت آن است. اینکه شخص ادعای جهل کند به نظر برخی مسموع است، اما مدعی جهل باید آن را اثبات کند؛ چراکه ادعای وی خلاف اماره قانونی است که همگان را مطلع و آگاه از قوانین فرض می‌کند.^{۳۱} وجود این ماده مفید این معناست که دارنده حق فسخ باید در کوتاه‌ترین مدتی که عرفاً می‌تواند حق فسخ خود را اعمال کند اراده خود را نسبت به فسخ نکاح اعلام کند؛ چراکه خیار فسخ برای رفع ضرر همسری است که این حق به او تعلق گرفته است. تشخیص مدت زمان استفاده از خیار با عرف است. اگر دارنده حق فسخ پس از اطلاع از علت فسخ (تدلیس یا عیب) آن را فوری اعمال کند خیارش ساقط می‌شود، منوط به اینکه به حق فسخ و فوریت آن علم داشته باشد. از این رو، در فرض جهل به حق فسخ و فوریت یا یکی از این دو، حق خیار باقی است.^{۳۲} قانونگذار فرض می‌کند که اگر شخصی آگاه از علت فسخ و حکم قانون (در باب حق برهم‌زدن نکاح و فوریت آن) باشد و با این وصف رابطه زناشویی خود را باقی گذارد، به اختیار از حق خویش صرف نظر کرده و مبنای این فرض قانونی جلوگیری از ضرر همسر و متزلزل ماندن نکاح است. به

۳۰. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۲۹/۲۰.

۳۱. کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۱۶.

۳۲. طاهری، حقوق مدنی، ۲۴۵/۳؛ محقق داماد، حقوق خانواده، ۳۷۴.

همین دلیل با اینکه خیار تخلف از شرط در سایر معاملات فوری نیست، اما قانون مدنی آن را در ردیف خیار عیب و تدلیس فوری تلقی کرده است.^{۳۳} برخی از حقوق دانان در تحلیل این ماده معتقدند اعطای حق خیار در موارد عیوب و تدلیس به یکی از زوجین برای جبران زیان روحی یا جسمی یا حیثیتی است که از باقی بودن نکاح متحمل می شود. براین اساس، برای زیان مزبور کافی است مدت زمان معینی فرصت داد که امکان فسخ نکاح را داشته باشد و فوریت مزبور عرفی است. اعطای مدتی بیش از این مدت مزبور در فسخ نکاح سبب تضرر طرف مقابل می شود و وی را با وضعیتی غیرقابل پیش بینی و متزلزل روبه رو خواهد ساخت. ماده مذکور اگرچه به طور مطلق قائل به فوری بودن خیار فسخ است، اما با توجه به احکام خیارات در بیع مشخص می شود که در خیار شرط، فوریت شرط نیست و مشروطه هر زمان بخواید امکان فسخ عقد را دارد و تأخیر آن موجب سقوط حق خیار او نمی شود. مقصود از فوریت مدتی است که از نگاه عرف لازم است برای آنکه بتواند دارنده حق خیار نکاح را فسخ کند. این است که ذیل ماده بالا بیان می شود «... تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.»^{۳۴}

۲.۳. رویه قضایی

بررسی رویه قضایی نیز نشانگر فوریت حق فسخ نکاح در محاکم و دادگاه هاست که به عنوان نمونه به سه رأی دادگاه های حقوقی و دیوان عالی کشور اشاره می شود:

رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۰۶۰۹ در تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۶ دادگاه بر این عقیده است که با توجه به فوری بودن خیار فسخ نکاح به علت تدلیس، گذشت مدت زمان قابل توجه از لحظه اطلاع از آن، به طوری که در نظر عرف موجب از بین رفتن قید فوریت شود، از موجبات رد دعوی فسخ نکاح خواهد بود. در رأی دادگاه بدوی^{۳۵} آمده است: «... نظر به آنکه اعمال خیار فسخ فوری است و صاحب آن مکلف است فوراً و پس از اطلاع از آن، خیار فسخ خود را اعمال نماید و قانونگذار تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم می باشد را به نظر عرف و عادت گذاشته و در نظر عرف نیز استفاده از حق خیار فسخ، ۶ سال بعد از علم به آن فوریت ندارد. در نتیجه، دادگاه دعوی را از این حیث محرز ندانسته و مستنداً به ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی حکم بر بطلان آن صادر و اعلام می دارد.»

این رأی در دادگاه تجدیدنظر تأیید شده است.^{۳۶}

مشابه این رویکرد را در آرای دیگری می توان یافت. در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۳۴۲ در ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۳۴۲

۳۳. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق خانواده، ۲۹۴/۱.

۳۴. امامی، حقوق مدنی، ۴۷۳/۴.

۳۵. (دسترسى در ۴۰۲/۵/۳۰) <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4688>.

۳۶. (دسترسى در ۴۰۲/۵/۳۰) <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4688>.

تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۹ دیوان عالی کشور ضمن بررسی نحوه محاسبه فوریت خیار فسخ نکاح در فرض تردید، فوریت فسخ نکاح را مفروض می‌داند.^{۳۷}

در بخشی از رأی دیوان به این مسئله اشاره شده است: «... باتوجه به اینکه زوج در پاسخ به سؤال دادگاه در جلسه ۹۲/۱۰/۳ در خصوص عدم اقدام به فسخ اظهار داشت چون قرار شد توافقی نمایم ولی خواننده قبول نکرده، خود حکایت از این معنا دارد که به زوجه اعلام فسخ گردیده النهایه مورد موافقت وی برای جداشدن و انحلال عقد نکاح حاصل نشده نظر به اینکه گرچه استفاده خیار فسخ حسب مدلول ماده ۴۱۵ قانون مدنی فوری می‌باشد و فرجام خواه از این فوریت استفاده کرده و فاصله زمانی استفاده از خیار حسب اظهار به زوجه اعمال گردیده، در فرض تردید حتی فاصله زمانی تاریخ ازدواج و تاریخ تقدیم دادخواست هم فاصله زمانی غیرعرفی تلقی نمی‌شود. ضمن اینکه خواهان در صورت جلسه دادگاه اعلام داشته از فوریت حق فسخ علم نداشته است. لذا حسب مدلول ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در این صورت هم فاصله غیرعرفی مذکور در ماده ۴۱۵ قانون مدنی از حیث عدم استفاده به جهت علم به فوریت حق فسخ مؤثر در طرح دعوی پس از علم به فوریت حق فسخ نمی‌باشد، مضافاً اینکه اگر چنانچه زوج از فوریت خیار استفاده نکرده باشد و خارج از موعد عرفی مبادرت به طرح دعوی اعلام فسخ نموده باشد، ورود در ماهیت مواجه با اشکال قانونی است...»^{۳۸}

فوریت حق فسخ نکاح را در رأی دیگری که توسط شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور صادر شده است می‌توان مشاهده کرد. دیوان در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۳۶ در تاریخ ۱۳۹۳/۰۱/۳۱ نسبت به تأثیر عدم آگاهی از فوریت خیار فسخ نکاح بیان می‌دارد: در صورتی که زوج بر فوریت خیار فسخ نکاح مطلع نباشد، این حق را دارد که پس از اطلاع، عقد نکاح را فسخ نماید.^{۳۹}

۳۷. (دسترسى در ۴۰۲/۵/۳۰) <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/22349>

۳۸. (دسترسى در ۴۰۲/۵/۳۰) <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/22349>

۳۹. رأی خلاصه جریان پرونده:

خواهان زوج آقای م. الف. ۳۲ ساله شغل آزاد مقیم تهران با وکالت خانم ح. س. فرزند ع. طی دادخواست تقدیمی به دادگستری بابلسر پیوست سند ازدواج به طرفیت خواننده همسرش خانم س. ن. فرزند ع. ۳۱ ساله خانه دار مقیم بابلسر تقاضای فسخ نکاح نموده است و وکیل خواهان توضیح داده که موکلش در تاریخ ۸۴/۹/۲۴ خواننده را به عقد ازدواج دائم خود درآورده و قرار بوده بعد از پایان تحصیلات و یافتن شغل مناسب مراسم عروسی برگزار نمایند لیکن موکل فعلاً اعلام می‌دارد خواننده از برپایی مراسم ازدواج طفره می‌رود و تمایل به زناشویی ندارد. زوج متوجه شده زوجه دارای قرن می‌باشد و قادر به عمل زناشویی نمی‌باشد و هنوز دوشیزه است و از طرفی خواننده در دادگاه بابل مهریه خود را مطالبه و چون اقرار به دوشیزه بودنش نموده لذا دادگاه وی را به پرداخت نصف مهریه محکوم نموده است و موکل نسبت به آن واخواهی نموده است و هم‌زمان تقاضای فسخ نکاح نموده است، لذا خواهان ارجاع امر به پزشکی قانونی و تعیین تکلیف نهایی را نموده است و پزشکی قانونی اعلام داشته باتوجه به مسدود بودن ظاهری واژن نیاز به جراحی دارد و پرونده در شعبه اول دادگاه حقوقی بابلسر مطرح و در جلسه دادگاه وکیل خواهان اظهار داشته خواسته به شرح دادخواست می‌باشد مبنی بر فسخ نکاح به دلیل بیماری قرن زوجه و خواننده اظهار داشته من مشکل دارم من دخترم یک سال قبل از عقد نامزد بوده ام ایشان اطلاع داشته من بیماری قرن دارم ولی این مشکل قابل حل است رفتم پیش دکتر خانم... ایشان نیز تأیید کرد و گفت قابل درمان است و وکیل زوجه نیز اظهار داشته اولاً شهود داریم که زوج قبل از عقد مطلع بوده است که موکل بیماری قرن دارد (دادگاه اظهارات شهود را استماع نموده است) و ثانیاً هفت سال است که عقد کرده اند و با اینکه خیار فسخ فوری است در این مدت فسخ نکرده است و ثالثاً بیماری موکل لاعلاج

در بخشی از این رأی آمده است: «... دفاع خوانده آن است که خیار فسخ فوری است و خواهان بعد از ۷ سال اقدام به فسخ کرده است و باتوجه به اینکه تاکنون عملاً زندگی مشترک آغاز نشده است، لذا از عیب مطلع نشده و بر فرض اطلاع از عیب، علم وی به فوریت فسخ محرز نیست، لذا دعوی خواهان را وارد دانسته و حکم به فسخ نکاح صادر کرده است...»^{۴۰}

۴. دیدگاه مختار

بررسی‌ها نشان از وجود دیدگاه‌های متعددی در میان فقهای اسلامی و حقوق ایران داشت. پس از تحلیل و بررسی هرکدام از نگرش‌ها این پژوهش بر این باور است که نگرش تراخی می‌تواند به نحو بهتری حقوق زیان‌دیده را تأمین کند. البته این جواز تراخی مطلق نیست و مقید به رعایت ضوابط و شروطی ازسوی ذوالخیار است. این ضوابط و شروط را باید در داشتن عذر موجه و دلیل منطقی برای تأخیر خلاصه کرد. برای نمونه، در صورت برخورد هرکدام از زوجین با عیوب مجوز فسخ، اگر ذوالخیار تأخیر در فسخ را به سبب مشورت با پزشک متخصص یا بزرگ‌تر و افراد صاحب‌نظر به تأخیر اندازد یا نیاز به تأمل و تحقیق داشته باشد، این تأخیر منطقی است. اما در فرضی که شخص بدون دلیل منطقی اعمال خیار را به تأخیر اندازد باید بر بقای حق فسخ او تشکیک کرد؛ چراکه انسان عاقل در اعمال حق خود بدون دلیل منطقی و توجیه مناسب تأخیر روا نمی‌دارد؛ ازاین‌رو در انتخاب دیدگاه تراخی علاوه بر دلایل مذکور که در مستندات

نیست، قابل درمان است. وکیل زوج اظهار داشته که خواهان در این حد مطلع بوده که وی بچه‌دار نمی‌شود ولی اطلاع نداشته که قابل عمل زناشویی نمی‌باشد و دادگاه پس از تحقیقات انجام‌شده در دادنامه شماره ۰۰۸۴۹-۹۱/۷/۲۹ در خصوص دعوی آقای م. الف. با وکالت خانم ح. س. به طرفیت خانم س. ن. با وکالت آقای الف. ق. مبنی بر فسخ نکاح بعد از ذکر ملخص اظهارات طرفین نوشته دادگاه باتوجه به محتویات پرونده ازجمله اظهارات طرفین و وکلای آنان و گواهی گواهان اولاً عیب قرن‌زوجه قبل از عقد نکاح محرز و مسلم است و ثانیاً دفاع خوانده آن است که زوج مطلع بوده است. لیکن آنچه مسلم است زوج نسبت به نازایی اطلاع داشته ولیکن اطلاع وی از قرن محرز نیست؛ ثالثاً دفاع خوانده آن است که خیار فسخ فوری است و خواهان بعد از ۷ سال اقدام به فسخ کرده است و باتوجه به اینکه تاکنون عملاً زندگی مشترک آغاز نشده است، لذا از عیب مطلع نشده و بر فرض اطلاع از عیب علم وی به فوریت فسخ محرز نیست، لذا دعوی خواهان را وارد تشخیص و حکم به فسخ نکاح صادر نموده است که از ناحیه زوجیه خانم س. ن. با وکالت آقای الف. ق. مورد اعتراض و طی دادخواست تجدیدنظر تقدیمی تقاضای تجدیدنظر نموده است. لذا پرونده در شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران مطرح و در دادنامه شماره ۰۰۱۱۵۸-۹۱/۱۰/۲۱ رأی معترض‌عنه را صحیح دانسته و ضمن ردّ اعتراض دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید نموده است. متعاقباً خانم س. ن. با وکالت الف. ق. نسبت به دادنامه دادگاه تجدیدنظر اعتراض و طی دادخواست فرجامی و لایحه پیوست فرجام‌خواهی نموده است، بدین جهت پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه (۲۶ دیوان عالی کشور) ارجاع گردیده است.

۴۰. هیئت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای رضا انصاری عضو ممیز و اوراق پرونده و دادنامه شماره ۰۰۱۱۵۵-۹۱/۱۰/۲۱ فرجام خواسته مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد: باتوجه به محتویات پرونده در خصوص اعتراض و فرجام‌خواهی زوجیه خانم س. ن. با وکالت آقای الف. ق. به طرفیت فرجام خوانده شوهرش آقای م. الف. نسبت به دادنامه فوق صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که در تأیید دادنامه شماره ۰۰۸۴۹-۹۱/۷/۲۹ شعبه اول دادگاه حقوقی بایلسر مبنی بر حکم نکاح به دلیل عیب قرن صادر گردیده است. نظر به اینکه دادنامه‌های صادره موجه و مستدل است و فرجام‌خواه برای ادعای خودش مبنی بر اینکه زوج با اطلاع از وجود قرن‌زوجه اقدام به ازدواج نموده است هیچ گونه دلیلی اقامه نکرده است و مستفاد از مدارک موجود و اظهارات طرفین آن است که زوج فرجام خوانده در حد نازایبودن زوجیه اطلاع حاصل نموده است، نه وجود قرن؛ لذا با فرجام‌خواهی موافقت نمی‌شود و ضمن ابرام دادنامه فرجام خواسته پرونده طبق ماده ۳۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی جهت اقدام مقتضی به دادگاه عودت داده می‌شود.

رئیس شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور - عضو معاون انصاری - ربانی‌نژاد

دیدگاه تراخی گذشت و پشتوانه اصلی دلایل ذیل نیز هست چندین مبنای دیگر را نیز می‌توان ذکر کرد:

۱. اولین مبنای پذیرش جواز تراخی در حکمت تشریع خیار فسخ یافت می‌شود. آنچه روایات معصومان بر آن دلالت دارد این است که جعل حق خیار برای دفع ضرر همسری شخصی است که دارای عیب است و این دفع ضرر با اعمال خیار صورت می‌گیرد اما در زمان حاضر که مسئله ازدواج به عنوان عقدی تشریفاتی و دارای مقدمات و ضوابطی است فسخ نکاح بدون تأمل و مشورت با مشاور و متخصص امری عاقلانه نیست؛ چراکه شخص در بسیاری از عیوب می‌تواند با مراجعه به پزشک نسبت به درمان آن در یک بازه زمانی مشخص اقدام کند. از این رو، قائل شدن به اعمال فوری حق فسخ با توجه به شرایط زمان حاضر چندان منطقی نیست، بلکه باید به شخص این فرصت را داد تا بتواند با پیگیری این امر و تفکر در آن بهترین تصمیم را اخذ کند.

۲. دومین مبنا رجوع به اراده ذوالخیار است؛ حال که حکمت جعل خیار، دفع ضرر است، یک مؤید می‌تواند در تکمیل مبنای جواز تراخی قابل اعتنا باشد. آن مؤید این است که بسیاری از زوجین امروزه علی‌رغم عیوبی که همسر آن‌ها دارد تمایل به ادامه زندگی مشترک خود دارند و هنگام مریضی یا عیبی صعب‌العلاج اولین راه‌حل را مسئله درمان همسر خود می‌دانند. از این رو، اراده ایشان عدم استفاده فوری از حق الخیار و استفاده از روش‌های درمانی برای حل این معضل است. فارغ از این مسئله که بسیاری با وجود عیب مجوز فسخ حاضر به ادامه زندگی هستند، تعدادی نیز که فسخ نکاح می‌کنند اگر به اراده قلبی ایشان رجوع شود فوریت در فسخ نکاح را نمی‌پذیرند؛ بلکه اراده خود را به داشتن فرصت برای پیگیری روند درمان و بهبود همسر خود تقاضا می‌کنند و اگر به او اعلام شود که باید فوراً اعمال خیار کند، وگرنه خیار وی ساقط می‌شود؛ این امر برای او منطقی نیست و نمی‌تواند برای رفع مشکلش کاربردی داشته باشد.

۳. اقتضای ذات عقد نکاح و استحکام نظام خانواده مبنای دیگر است. از آنجاکه شارع و قانونگذار به استحکام و عدم تزلزل نظام خانواده دقت دارند؛ اگر به صرف تحقق عیبی در همسر و بدون اینکه شخص در پی راه درمان و حل مشکل و عیب باشد قائل به فوریت فسخ شد و شخص در تنگنای تلاش برای بهبود همسر و فسخ نکاح باشد، در این صورت نکاح از استحکام و ثبات کافی برخوردار نخواهد بود. از این رو، در زمان حاضر نگرش فوریت نمی‌تواند حل مشکل کند، بلکه باید به شخص ذوالخیار فرصت تأمل و تلاش برای بهبود و درمان عیب را داد و او را به بهانه اینکه اگر فوراً اعمال خیار نکند دیگر حق فسخ ندارد ملزم به اژه‌م‌گسیختن زندگی خود نکنیم.

۴. آخرین مبنا در نوع تفسیر روایات اهل بیت (ع) دریافت می‌شود؛ همان‌گونه که گذشت روایات اهل بیت (ع) صراحتی در فوریت خیار فسخ نداشت. فقها با یک سری ضوابط غیرنقلی سعی در توجیه فوریت

خیار داشتند. این توجیهات که منتهی به تفسیر فوریت در کلام اهل بیت (ع) شد می‌تواند از ناحیه دیگری نیز صورت گیرد و آن رجوع به اهداف و اغراض تشریع احکام در اسلام است یا به تعبیری فلسفه احکام است؛ امری که می‌تواند در نوع تفسیر از سخنان شارع مقدس تأثیر بسزایی داشته باشد. برای مثال، در محل بحث، به‌رغم اینکه شارع نکاح را عقدی تشریفاتی و دارای بنیادهای مستحکم می‌داند و انحلال و انفساخ آن را جز در موارد محدودی نمی‌پذیرد، آیا شارع مقدس حتی در زمان تشریع احکام این مسئله مدّ نظرش نبوده است که فوریت بدون بررسی و تأمل لازم در اعمال خیار، اعتبار و ثبات نظام خانواده و زندگی چندین ساله زوجین و فرزندان ایشان را نابود می‌سازد. از این‌رو بهتر است ذوالخیار در کنار داشتن این حق، از آن حق در شکلی منطقی و عقلانی استفاده کند، نه به‌صورت فوری و عجولانه. این پرسش موجب می‌شود کلام شارع به‌طوری توجیه شود که ظهور جواز تراخی از سخن امام (ع) اولویت بیشتری نسبت به فوریت داشته باشد.

باتوجه به این مبانی، پذیرش نگرش تراخی به‌عنوان یکی از گزینه‌های مطلوب در حفظ حقوق زیان‌دیده به شرط رعایت ضوابط و شروط مطلوب می‌تواند به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های قانونی و شرعی برای حل مشکلات زندگی زناشویی در مواردی که فسخ نکاح ضروری است، مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به بررسی‌های انجام‌شده، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که در موارد زیان‌بار، نگرش تراخی به‌عنوان یکی از گزینه‌های مطلوب در حفظ حقوق زیان‌دیده می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. بااین حال، باید توجه داشت که این جواز تراخی باید با رعایت ضوابط و شروطی ازسوی ذوالخیار صورت گیرد. این ضوابط و شروط باید در داشتن عذر موجه و دلیل منطقی برای تأخیر خلاصه شوند و در غیر این صورت، تأخیر در فسخ عملی پذیرفتنی نیست.

در کنار دلایل منطقی که وجود دارد، پژوهش حاضر به مبانی دیگری نیز اشاره کرده است که می‌تواند در توجیه جواز تراخی تأثیرگذار باشد. این مبانی شامل حکمت تشریع خیار فسخ، رجوع به اراده ذوالخیار، اقتضای ذات عقد نکاح و استحکام نظام خانواده و آثار و تبعات زیان‌بار پذیرش نگرش فوریت است. همچنین پژوهش حاضر به اهمیت تفسیر روایات اهل بیت (ع) در این موضوع اشاره کرده است.

باتوجه به پژوهش حاضر و جواز تراخی در موارد زیان‌بار، پیشنهادات زیر می‌توانند به‌عنوان راه‌حلی برای حل مشکلات زندگی زناشویی در مواردی که فسخ نکاح ضروری است، مطرح شوند:

۱. ارائه آموزش‌های لازم به زوجین در خصوص شرایط و ضوابط لازم برای جواز تراخی در موارد

زیان بار؛

۲. توسعه مکانیزم‌هایی برای تسهیل فرایند تأخیر در فسخ با رعایت ضوابط و شروط مطلوب به منظور حفظ حقوق زیان دیده؛
۳. ارائه خدمات روان‌شناختی و مشاوره به زوجین در مواردی که ارتباط زناشویی آن‌ها به مشکل برخورد است؛
۴. ترویج فرهنگی و اصلاحی در جامعه به منظور تقویت نظام خانواده و پیشگیری از شکست ارتباطات زناشویی؛
۵. ارائه حمایت‌های لازم به زنان و مردان زیان دیده به منظور حفظ حقوق آن‌ها در فرایند تأخیر فسخ و جواز تراخی.

منابع

- آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. انوار الفقاهه: کتاب النکاح. نجف: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. الجامع للشرائع. قم: سیدالشهداء العلمية، ۱۴۰۵ق.
- ابن شاس، عبدالله بن نجم الدین محمد. عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة. بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۳ق-۲۰۰۳م.
- ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ق.
- ابن عابدین، محمد امین. رد المحتار على الدر المختار. بیروت: دار الفکر. چاپ دوم، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. الشرح الكبير على متن المقنع. بی‌جا: دار الكتاب العربی. بی‌تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی. بی‌جا: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد. فتح القدير. بی‌جا: بی‌تا.
- ابو اسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی. المذهب فی فقه الإمام الشافعی. بی‌جا: دار الکتب العلمية.
- ازهری، سلیمان بن عمر العجلی. فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب المعروف بحاشیه الجمل. بی‌جا: بی‌تا.
- اصفهانى، سید ابوالحسن. وسیلة النجاة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ق.
- امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامیة، بی‌تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بهوتی، منصور بن یونس. کشف القناع عن متن الإقناع. بی‌جا: بی‌تا.
- تبریزی، جواد بن علی. منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدي (عج)، ۱۴۲۶ق.

- حسینی روحانی، صادق. منهاج الصالحین. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
- حسینی روحانی، صادق. فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتب-مدرسه امام صادق(ع). ١٤١٢ق.
- حسینی میلانی، سیدعلی. تحقیق الأصول. قم: الحقائق. چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
- حکیم، سیدمحمدتقی. القواعد العامة فی الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية. المعاونة الثقافية، ١٤٢٩ق.
- خطیب شرینی، محمدبن احمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. بی‌جا: دار الکتب العلمیة. ١٤١٥ق-١٩٩٤م.
- خطیب شرینی، محمدبن احمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. بیروت-لبنان: دار المعرفة. بی‌تا.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. بی‌تا.
- خمینی، روح الله. زبدة الأحکام. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ١٤٠٤ق.
- خویی، ابوالقاسم. دراسات فی علم الأصول. به تقریر علی هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع). ١٤١٩ق.
- خویی، ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدينة العلم. چاپ بیست و هشتم، ١٤١٠ق.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة احیاء آثار امام خوئی(ره). ١٤١٨ق.
- روحانی، محمد. منتقى الأصول. قم: دفتر آیت الله سیدمحمدحسینی روحانی. ١٤١٣ق.
- زحیلی، وهبة. الفقه الإسلامی وادلته. سوریه: دار الفكر. چاپ چهارم، بی‌تا.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار-دفتر حضرت آیت الله. چاپ چهارم، ١٤١٣ق.
- سیستانی، سیدعلی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی. چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. حاشیة کلانتر. قم: کتاب فروشی داوری، ١٤١٠ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة معارف اسلامی. ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.
- طاهری، حبیب الله. حقوق مدنی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ١٤١٨ق.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف. ١٤١٠ق.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل البیت(ع). ١٤١٨ق.
- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة. چاپ سوم، ١٣٨٧.

- علامہ حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحکام فی معرفہ الحلال و الحرام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف. ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۰ق.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف. تبصرة المتعلمين في احکام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۴۱۱ق.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف. تحرير الأحکام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق (ع). ۱۴۲۰ق.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة: النكاح. قم: مركز فقهي ائمة اطهار (ع). ۱۴۲۱ق.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد. دراسات في الأصول. قم: مركز فقه ائمة اطهار (ع). ۱۴۳۰ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ق.
- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى. مفاتيح الشرائع. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی (ره). بی تا.
- كاتوزيان، ناصر. حقوق مدنی: خانواده. تهران: شركت سهامی انتشار. چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- كابلی، محمد اسحاق. منهاج الصالحين. بی جا: بی تا. بی تا.
- گلپایگانی، سيد محمد رضا. هداية العباد. قم: دار القرآن الكريم. ۱۴۱۳ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرايع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- محقق داماد، سيد مصطفی. بررسی فقهي حقوق خانواده: نكاح و انحلال آن. قم: بی تا.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. كفاية الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۳ق.
- محقق كركی، علی بن حسين. جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مرداوی مقدسی، علی بن سلیمان. الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام احمد بن حنبل. بيروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۴۱۹ق.
- مركز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه. قم: بی تا. ۱۳۸۹.
- مكارم شیرازی، ناصر. كتاب النكاح. قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۴ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۱ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانين المحكمة في الأصول. قم: إحياء الكتب الإسلامية. ۱۴۳۰ق.
- نائینی، محمد حسین. اجود التقريرات. قم: عرفان. ۱۳۵۲.
- نووی، یحیی بن شرف. تكملة المجموع شرح المذهب. بی جا: دار الفكر. بی تا.
- نووی، یحیی بن شرف. روضة الطالبين و عمدة المفتين المكتب الإسلامی. بيروت، دمشق، عمان: بی تا. ۱۴۱۲ق- ۱۹۹۱م.
- وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحين. قم: مدرسة امام باقر (ع). چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.

وزارة الأوقاف و الشئون الإسلامية-الكويت. الموسوعة الفقهية الكويتية. بی جا: دار السلاسل. ۱۴۲۷ق.
همدانی، رضابن محمد هادی. مصباح الفقيه. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴۱۶ق.

Transliterated Bibliography

- Abū Ishāq Shīrāzī, Ibrāhīm ibn ‘Alī. *al-Muhadhdhab fi Fiqh al-Imām al-Shafī’*. S.l.: Dār al-Kutub ‘Ilmiyyah. S.d.
- Āl Kāshif al-Ghiṭā’, Ḥasan ibn Ja‘far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Nikāḥ*. Najaf: Kāshif al-Ghiṭā’, 2001/1422.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Ahkām al-Īmān*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1990/1410.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā’id al-Ahkām fi Ma’rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Muta’allimīn fi Ahkām al-Dīn*. Tehran: Mū’assisah-yi Chāp va Nashr Vābastih bi Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī. 1991/1411.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Ahkām al-Shar’iyya ‘alā Madhhab al-Imāmiyya*. Qum: Mū’assisah Imām Ṣādiq(AS), 2000/1420.
- Azhārī, Sulaymān ibn ‘Umar al-Ijīlī. *Futūḥāt al-Wahāb bi-Tawḍīḥ Sharḥ Manhaj al-Ṭulāb al-Ma’rūf bi Ḥāshiyah al-Jamal*. S.l. s.n. s.d.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā’iq al-Nādira fi Ahkām al-’Itira Ṭāhira*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1405.
- Buhūti, Manṣūr ibn Yūnus. *Kashshāf al-Qinā ‘an Matn al-Iqnā’*. s.l. s.n. s.d.
- Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā’id al-Ahkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1416.
- Fāzil Muwaḥhidī Lankarānī, Muḥammad. *Dirāsāt fi al-Uṣūl*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A’imah al-Aṭḥār(AS), 2009/1430.
- Fāzil Muwaḥhidī Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī’a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Nikāḥ*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A’imah al-Aṭḥār(AS), 2000/1421.
- Fiyḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. *Mafātīḥ Sharā’i’*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar’ashī Najafī. S.d.
- Gulpāyghānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. *Hidāya al-’Ubād*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm, 1993/1413.

Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Taqī. *al-Qawā'id al-'Āmah fi Al-Fiqh al-Muqārīn*. Tehran: Majma' al-'Ālamī li-l-Taqrīb Bayn al-Madhāhib al-Islāmīyya, Mu'awiniya al-Thaqāfiya, 2008/1429.

Hamadānī, Rizā ibn Muḥammad Hādī. *Miṣbāḥ al-Faqih*. Mū'assisa al-Ja'fariya li-Iḥyā' al-Tūrāth va Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1416.

Ḥusaynī Milānī, Sayyid 'Alī. *Tahqīq al-Uṣūl*. Qum: Ḥaqā'iq. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Ḥusaynī Rūḥānī. Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Dār al-Kitāb- Madrisah-yi Imām Ṣādiq(AS), 1992/1412.

Ḥusaynī Rūḥānī. Ṣādiq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. s.l. s.n. s.d.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Wasilah ilā Niyl al-Faḍīlah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. 1988/1408.

Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. S.l. Maktaba al-Qāhirah, 1969/1388.

Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Sharḥ al-Kabīr 'alā Matn al-Muqni'*. s.l. Dār al-Kitāb al-'Arabī, s.d.

Ibn 'Ābidīn, Muḥammad Amīn. *Rad al-Mukhtār 'alā al-Dur al-Mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Duwwum, 1992/1412.

Ibn Humām, Muḥammad ibn 'Abd al-Wāḥid. *Fath al-Qadīr*. s.l. s.n.s.d.

Ibn Sa'īd, Yaḥyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi' li-l-Sharāy'*. Qum: Sayyid al-Shuhadā 'Ilmiyyah, 1985/1405.

Ibn Shās, 'Abd Allāh ibn Najm al-Dīn Muḥammad. *'Iqd al-Jawāhir al-Thamanīyah fi Mazhab Ālam al-Madaniya*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. 2003/1423.

Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Ḥuqūq Madanī*. Tehran: Islāmī. s.d.

Isfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan. *Wasīlah al-Najāt*. Qum: Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī, 2001/1422.

Kābulī, Muḥammad Ishāq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. s.l. s.n. s.d.

Kātūziyān, Nāṣir. *Ḥuqūq-i Madanī: Khānivādih*. Tehran: Shirkat Sahāmī Intishār. Chāp-i Haftum, 2007/1385.

Khaṭīb Shirbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mughnī al-Muḥtāj ilā Ma'rifa Ma'ānī Alfāz Minhāj*. S.l. Kutub 'Ilmiyyah, 1994/1415.

Khaṭīb Shirbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mughnī al-Muḥtāj ilā Ma'rifa Ma'ānī al-Alfāz al-Minhāj*. Beirut: Dār al-Ma'rifa, s.d.

Khū'i, Abū al-Qāsim. *Dirāsāt fi 'Ilm al-Uṣūl*. Muqarr 'Alī Hāshimī Shāhrūdī. Qum: Mū'assisa Dāyrah al-

- Ma'arif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). 1998/1419.
- Khūf, Abū al-Qāsim. *Mawsū'a al-Imām al-Khūf*. Qum: Mū'assisa Ihyā' Āthār-i al-Imām al-Khūf. 1997/1418.
- Khūf, Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-'Ilm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-'Ilm. S.d.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Zubda al-Aḥkām*. Tehran: Sāzīmān Tablīghāt Islāmī, 1984/1404.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Kitāb-i al-Nikāḥ*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī(AS). 2003/1424.
- Markaz-i Itilā'āt va Madārik-i Islāmī. *Farhangnāmah-yi Uṣūl Fiqh*. Qum: s.n, 2011/1389.
- Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *al-Qawānīn al-Muḥkama fi al-Uṣūl*. Qum: Ihyā' al-Kutub al-'Ilmiyya, 2009/1430.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Barrisi Fiqhi Huqūq Khānivādah: Nikāḥ va Inḥilāl ān*. Qum: s.d.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fi Fiqh al-Imāmiyya*. Qum: Mū'assisa al-Maṭbū'āt al-Dīniyya, Chāp-i Shishum, 1997/1418.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharāy' al-Islām fi Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.
- Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāṣid fi Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1994/1414.
- Muḥaqqiq Sabzawārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Kifāya al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 2002/1423.
- Murdāwī Maqdisī, 'Alī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fi Ma'rifa al-Rājiḥ min al-Khilāf 'alā Madhhab al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, 1998/1419.
- Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. *Nihāya al-Marām fi Sharḥ Mukhtaṣar Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1991/1411.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: 'Irfān, 1973/1352.
- Nawawī, Yahyā ibn Sharaf al-Dīn. *al-Rawḍa al-Ṭālibīn wa 'Umda al-Muftin* al-Maktab al-Islāmī. Beirut, Dimash, 'Umān, s.n. 1991/1412.
- Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. *Takmilat al-Majmū' Sharḥ al-Muhadhdhab*. S.l.: Dār al-Fikr. s.d.
- Rūḥānī, Muḥammad. *Muntaqā al-Uṣūl*. Qum: Daftar-i Āyat Allāh Sayyid Muḥammad Ḥusaynī Rūḥānī. 1993/1413.

Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A‘lā. *al-Muhadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: al-Minār-Daftar Ḥaẓrat Āyat Allāh. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Rawḍa al-Baḥīya fi Sharḥ al-Lum‘a al-Dimashqīya*. Ḥāshīyih Kalāntar, Qum: Kitābfurūshī Dāwarī., 1989/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qum: Mū‘assisa al-Ma‘ārif al-Islāmiyya. 1993/1413.

Sistānī, Sayyid ‘Alī. *Minhāj al-Şāliḥīn*. Qum: Ḥaẓrat Āyat Allāh Sistānī, Chāp-i Panjum 1997/1417.

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Sayyid Muḥsin. *Minhāj al-Şāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ta‘āruf. 1990/1410.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, ‘Alī ibn Muḥammad ‘Alī. *Riḡāḍ al-Masā‘il fi Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā‘il*. Qum: Āl al-Bayt, 1997/1418.

Tabrīzī, Javād ibn ‘Alī. *Minhāj al-Şāliḥīn*. Qum: Majm‘ al-Imām al-Mahdī, 2005/1426.

Ṭāhirī, Ḥabīb Allāh. *Huqūq-i Madanī*. Qum: Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fi Uṣūl al-Fiqh*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawīya li-Ihyā‘ al-Āṣār al-Ja‘fariya. Chāp-i Sivum, 1967/1387.

Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Şāliḥīn*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir (AS). Chāp-i Panjum, 2007/1428.

Wizārat-i al-Awqāf wa al-Shu‘ūn al-Islāmiyya-al-Kuwait. *Al-Mawsū‘a al-Fiqhiyah al-Kuwaitīya*. S.l: Dār al-Slāsīl, 2006/1427.

Zuḥaylī, Wahbah. *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuhu*. Dimashq: Dār al-Fikr, Chāp-i Chāhārum s.d.